

تأثیر همکاری ناتو و شورای همکاری خلیج فارس بر امنیت جمهوری اسلامی ایران

اردشیر سنایی^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

احسان طاهری مهر

کارشناس ارشد مطالعات منطقه ای گرایش خاورمیانه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت ۹۴/۴/۱۴ - تاریخ تصویب ۹۴/۶/۲۷)

چکیده

مقاله حاضر با هدف بررسی همکاری سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و شورای همکاری خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران نگاشته شده است. در شرایط کنونی، فعالیت‌های ناتو در منطقه با منافع ملی ایران سازگاری ندارد و نگاه رایج در ایران به سیاست‌های ناتو به عنوان سازمانی که تحت نفوذ کامل آمریکا قرار دارد رویکردی تقابلی است. حضور نظامی کلیه اعضای درجه اول ناتو در خلیج فارس و دریای عمان و وجود پیمان‌های دفاعی متعدد آنها با همسایگان جنوبی ایران و با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در شمال ایران به ویژه روابط رو به گسترش ناتو با جمهوری آذربایجان، نمونه‌هایی از حضور نظامی آشکار و پنهان ناتو و اعضای درجه یک آن در امتداد مرزهای ایران می‌باشد. این امر می‌تواند به عنوان تهدیدی علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران تلقی شود. حضور در پیمان‌های دفاعی و امنیتی منطقه را می‌توان به عنوان یکی از راهبردهای اصلی

Email: ardeshir_sanaie@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با تهدیدات نوظهور و خنثی نمودن سیاست‌هایی که باعث به انزوا کشاندن و نادیده گرفتن ایران در مناسبات مختلف منطقه ارزیابی می‌شود، تلقی نمود.

واژگان کلیدی: سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، شورای همکاری خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران، امنیت.

مقدمه

به نظر می‌رسد همانطوری که در گذشته‌ها، سازمانها و نهادهای بین‌المللی تحول آفرین بودند و بسیاری از قواعد و قوانین نظام بین‌المللی را تأسیس و اجرا کردند، در آینده نیز همین نهادها و به ویژه آن دسته از نهادهایی که دارای اهداف عام و فراگیرند (مثل سازمان ملل متحد) سرآغاز تحولات دیگر و تداوم بخش تحولات گذشته خواهند بود و از هم اکنون پیش‌بینی می‌شود که نهادهای جهانی وظایف و مسئولیتهای سنگین و بیشتری را در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و آبادانی جهان به دوش می‌گیرند. با افزایش ارتباطات بین‌المللی و وابستگی متقابل کشورها در جامعه جهانی، نظام بین‌الملل به عنوان یکی از متغیرهای مهم و مؤثر در سیاست خارجی هر کشور مطرح گردیده است. لذا موضوع امنیت در درجه اول، از این جهت که زمانی در زمره مسایل و موضوعات تحت صلاحیت داخلی کشورها بود، در نتیجه‌ی تحولات گسترده در عرصه روابط بین‌الملل و پایان جنگ سرد و تحول نقش سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد، ابعاد جهانی یافته است و به عنوان یکی از شاخص‌های نظام بین‌الملل، حاکمیت ملی کشورها را محدود نموده است. دوم آنکه، موضوع پیمان‌های متعدد دفاعی و امنیتی که خطر بر هم خوردن نظم و تعادل در هر نقطه از دنیا، دلیل اصلی و اساسی تشکیل آنها گردیده است. از این رو، اولین هدف همکاری ما بین کشورها در غالب سازمان‌ها و اتحادیه‌ها در سطح بین‌المللی، رسیدن به امنیتی نسبتاً پایدار از طریق ایجاد موازنه‌ی قوا و جلوگیری از نفوذ تهدید به حوزه‌هایی می‌باشد که امنیت ملی و منافع استراتژیک کشورهای عضو را در بر می‌گیرد و به عنوان حریم امنیتی آنان شناخته می‌شود. لذا در وهله نخست می‌توان اذعان نمود که مسئله‌ی امنیت، دغدغه‌ای است همیشگی که در چارچوب امنیت تعاونی، شکل جمعی و خدشه ناپذیرتری به خود می‌گیرد و در مرحله‌ی بعد از آن، حفظ و نگهداری دوستان هم پیمان و مدیریت تقسیم هزینه‌ها در استراتژی اتحاد و ائتلاف و معرفی دشمنان مشترک،

عامل حیاتی بودن و تداوم یک پیمان نظامی محسوب می‌گردد.

این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این سؤال اساسی است که سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و همکاری آن با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

آنچه که امروز از نظر رسانه‌ها، افکار عمومی جهان و دولت‌ها کانون توجه است؛ در مرحله اول، موضوع جانشینان جدید در کشورهایی است که در آنها قیام مردمی به سرانجام رسیده و همچنین، تسلط بر اوضاع منطقه و بدست گرفتن کنترل سیر تحولات که به نظر می‌رسد رقابتی نزدیک را میان دو جریان اسلام‌گرایی و دموکراسی خواهانه در منطقه بوجود آورده است و در مرتبه بعد، مسئله هسته‌ای شدن جمهوری اسلامی و تبلیغات غرب مبنی بر صلح آمیز نبودن برنامه هسته‌ای این کشور می‌باشد که منجر به نگرانی‌های گسترده بین‌المللی گردیده است. در مجموع، سه عامل اصلی را می‌توان در ارتباط با اهمیت منطقه خاورمیانه بر شمرد: ۱- مسأله نفت ۲- مرکزیت اسلام ۳- موضوع تروریسم.

مجموع عوامل فوق باعث گردیده که در همین چارچوب، "ناتو"، به عنوان یکی از پر اهمیت ترین سازمانهای بین‌المللی جهان (با رویکرد نظامی و امنیتی)، مطرح شود و اینک در صدد گسترش روابط با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و به منظور کنترل بیش از پیش تحرکات منطقه‌ای باشد.

چارچوب نظری

چارچوب نظری این مقاله نظریه امنیت تعاونی^۱ می‌باشد. این نظریه توسط سه تن از استراتژیست‌های آمریکایی یعنی اشتون کارتر^۲، ویلیام پری^۳، و جان اشتاین برونر^۴،

1- Cooperative Security

2- Ashton Carter

3- William Perry

4- John Steinbruner

تئوریزه و وارد ادبیات امنیتی شده است. آنها از امنیت تعاونی به عنوان عاملی برای تأمین صلح جهانی نام می‌برند (طباطبایی پناه و محمودی، ۱۳۸۹، ۵۵).

ترتیبات مرتبط با امنیت تعاونی به دنبال جلوگیری از بروز جنگ از طریق جلوگیری از مهیا شدن ابزار لازم برای انجام یک حرکت تجاوزکارانه می‌باشد. از سوی دیگر این ترتیبات تلاش دارد تا نیازهای کشورهای به خطر افتاده را برطرف نماید تا آنها را از انجام تحرکات جنگی متقابل باز دارد. جلوگیری از جنگ در چارچوب نظام امنیت تعاونی نه مبتنی بر منطق زور و قدرت، بلکه بر اساس منطق مهار و خنثی سازی ابزار و عواملی است که منشاء بروز جنگ می‌باشند. ترویج ثبات به عنوان هدف نهایی در نظام امنیت تعاونی معطوف به مرزهای این نظام و محیط پیرامونی آن می‌باشد. در این راستا تلاش می‌شود تا از بروز بی‌ثباتی در محیط پیرامونی نظام و هرگونه به هم خوردن موازنه قدرت و ایجاد رقابت‌های تسلیحاتی جلوگیری شود تا ادامه تنش‌ها و بی‌ثباتی به درون نظام راه پیدا نکند (کوزنتسوف، ۱۳۶۹، ۸۹).

گرت ایوانس^۱، وزیر امور خارجه استرالیا نیز در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۴ امنیت تعاونی را مفهومی به معنای رایزنی و مشاوره به جای رویارویی، اطمینان دهی به جای بازداشتن، شفافیت به جای پنهان‌کاری، جلوگیری به جای تصحیح و وابستگی متقابل به جای یک‌جانبه‌گرایی و تک‌روی توصیف کرد (کتاب سبز سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، ۱۳۸۶، ۱۵۸).

ویلیام زارتمن^۲ و ویکتور کریمنوک^۳، مفهوم امنیت تعاونی را همکاری میان قدرتهای بزرگ تعریف نموده‌اند و نوعی هماهنگی میان آنها را در نظر داشتند. در این چارچوب، قدرت‌های بزرگ اغلب در خصوص مهار درگیری‌های منطقه‌ای با یکدیگر همکاری می‌کنند، زیرا گسترش درگیری‌ها و منازعات، منافع آنها را دچار

1- Gareth Evans

2- William Zartman

3- Victor Kremenyuk

چالش و بحران خواهد نمود (تالیافرو، ۲۰۰۰، ۹۶).

در بیانی دیگر، امنیت تعاونی در درجه اول منعکس کننده طرز تلقی دشمنان سابق با طرف‌هایی اشد که یکدیگر را دشمنان بالقوه نسبت به رابطه کنونی و آینده می‌دانند و در درجه دوم، آنها درصددند حالت تعارض آمیز پیشینه را به حالت کمینه تغییر جهت دهند. از نظر آلاو کاندسن^۱، امنیت تعاونی اصولاً معرف سیاستی است که در عمل خود را به صورت دست و پنجه نرم کردن صلح آمیز با درگیری‌ها نشان داده است و نه صرفاً با دوری‌گزیدن از خشونت یا تهدید. بنابراین نظام امنیت تعاونی اعم از نظام امنیت دسته جمعی است که در آن بر اصل تعهد همه برای یکی، تأکید شده است و سه هدف: حفظ صلح، احیای صلح، و ایجاد صلح را به عنوان اهداف و وظایف اصلی خود معرفی می‌نماید. از این رو نظام امنیت تعاونی، رویکردی موسع به امنیت دارد و علاوه بر در نظر داشتن تهدیدات سخت از قبیل تروریسم، جرائم سازمان یافته یا اقدامات تجاوزکارانه یک دولت، به ابعاد نرم امنیت از قبیل آلودگی هوا یا نقض حقوق بشر نیز توجه دارد و از این رهگذر امنیت فردی و حفظ و تقویت آن، جایگاه محوری در این نظام پیدا می‌کند به طوری که پیگیری اهداف و سیاست‌های امنیتی بدون لحاظ نمودن و توجه به امنیت فردی، ناموجه و ناکارآمد تلقی می‌شود.

ریچارد کوهن^۲ و مایکل میهالکا^۳ الگوی امنیت تعاونی را در چهار سطح به هم پیوسته سازماندهی کرده‌اند و این سطوح به نوعی بیانگر اهداف، فعالیت‌ها و وظایف این الگو هستند.

دو حلقه از چهار حلقه الگوی مذکور، یعنی امنیت جمعی و دفاع جمعی، خود الگوهای امنیتی مستقلی هستند. وارد ساختن این دو نظریه در حلقه‌های چهارگانه فعالیت، حکایت از آن دارد که الگوی امنیت تعاونی مکمل دو نظریه فوق است. مطالعه

^۱- Olav Kundsén

^۲- Richard Kohén

^۳- Michael Mihalka

کارکرد، وظایف و اهداف امنیت جمعی و دفاع جمعی در درون الگوی امنیت تعاونی نشان خواهد داد که این الگو از برخی اهداف، کارکردها و ساز و کارهای این دو نظریه استفاده کرده است (طباطبایی پناه و محمودی، ۱۳۸۹، ۵۵).

۱- امنیت فردی:

امنیت فردی به دلیل اهمیتی که دارد، در هسته یا مرکز الگوی امنیت تعاونی قرار گرفته است. این حلقه تشریح کننده برخی نیات، اهداف و استراتژی های الگوی امنیت تعاونی است که نظریه پردازان و هواداران آن مطرح کرده اند:

اول آنکه امنیت فردی، هدف غایی این نظام است. بنابراین، اهداف و استراتژی های امنیتی در سطوح دیگر باید در نهایت منجر به تامین امنیت بیشتر برای شهروندان آن گردد. دوم آنکه اعضای الگوی امنیت تعاونی از یک سو باید امنیت شهروندان را غایت اهداف امنیتی خود قرار دهند و از سوی دیگر، همین راهکار را در مورد شهروندان سایر کشورهای عضو اجرا کنند. بنابراین، مسئولیتی دو جانبه متوجه همه اعضای این الگوست. سوم آنکه، ترویج و حفاظت از حقوق بشر شاخصه امنیت فردی در نظر گرفته شده است. در این چارچوب، مطابق با آموزه های لیبرالیستی و خصوصا مطالعات امنیت لیبرالیستی امنیت فردی دارای سه حلقه مهم «امنیت جانی»، «امنیت مالی» و «امنیت فکری» است که مورد اخیر بیشتر بر مفهوم آزادی متمرکز گردیده است. چهارم آنکه امنیت فردی دارای رابطه ای وثیق با دیگر سطوح الگوی امنیت تعاونی است و در واقع، امنیت در دیگر سطوح بدون در نظر گرفتن امنیت فردی معنای درستی نخواهد داشت (امنیت بین الملل، ۱۳۸۳، ۸۷).

۲- امنیت جمعی:

نظریه امنیت جمعی در دومین حلقه از الگوی امنیت تعاونی قرار دارد که ایجاد صلح یکی از مهم ترین اهداف آن است. برای این منظور، از ابزارهای مختلف از جمله مذاکره، همکاری و اعتماد سازی و برای تنبیه نیز از ابزارهای دیگری مانند تحریم

اقتصادی و منزوی کردن کشور متخاصم و سرکش استفاده می شود. لازم به ذکر است در اینجا سازمان و یا ساختاری که نظریه امنیت جمعی در آن اغلب در گستره بین المللی متجلی می شود، مد نظر نیست. بلکه کیفیات درونی، معیارها و شاخصه های امنیت جمعی در درون الگوی امنیت تعاونی مورد نظر می باشد. به عبارتی دیگر، امنیت جمعی در ساختار امنیت تعاونی مورد توجه است.

در این حلقه، مقابله با تهدیداتی مانند تروریسم، جرایم سازمان یافته، مهاجرت غیر قانونی، مواد مخدر، آلودگی هوا و مواردی از این قبیل قرار گرفته است. بودن این تهدیدات به عنوان موضوعات امنیتی در الگوی امنیت تعاونی می تواند حاکی از قبول راهکار موسع به امنیت نیز باشد. این وضعیت کشورهای عضو را موظف به همکاری و مبارزه با این تهدیدات در گستره نظام می کند نه اینکه صرفاً در چارچوب مرزهای جغرافیایی خود اقدام نماید.

۳- دفاع جمعی:

این مفهوم، نظریه ای امنیتی در دوران پس از جنگ جهانی اول است که در جامعه ملل متحد متجلی گردید، اما در الگوی امنیت تعاونی صرفاً اهداف - نه ساختار - دفاع جمعی مدنظر است و مهم ترین هدف دفاع جمعی - به عنوان حلقه سوم الگوی امنیت تعاونی - حفاظت متقابل اعضا از یکدیگر در برابر تهدید خارجی است. در این حلقه بر خلاف حلقه دوم، که صلح سازی هدف اصلی آن است، حفاظت از صلح و مقابله با تجاوز خارجی در دستور کار قرار می گیرد و از سوی دیگر، بر خلاف حلقه دوم - که در برابر تهدیدات داخلی قرار داشت - این حلقه در برابر تهدیدات خارجی قرار دارد و همچنین بر خلاف حلقه دوم که برای مقابله با تهدیدات بیشتر از نیروهای پلیس استفاده می شود، از ارتش در مرکز مقابله با این دسته از تهدیدات، بهره برداری می گردد.

در چارچوب دفاع جمعی به عنوان حلقه سوم الگوی امنیت تعاونی، اعضا با تشکیل نهادها و سازمان های نظامی توانمند و یکدست ابتدا در پی بازدارندگی و سپس واکنش

مناسب و جلوگیری از شکستند. در این الگو، مقابله و بازدارندگی نه انفرادی، بلکه جمعی انجام می شود و اعضا متعهدند در برابر تهدید، واکنش دسته جمعی نشان دهند و هیچ یک مجاز به کنار کشیدن نیستند.

۴- ترویج ثبات:

ترویج ثبات حلقه چهارم و آخرین حلقه در الگوی امنیت تعاونی و بیان دیگر، مرزبان آن است. راهکار حلقه چهارم بیشتر خارجی است و در آن تلاش می شود تا از بروز بی ثباتی در مناطق اطراف حوزه عملکرد این نظام جلوگیری و اقدامات پیشگیرانه اجرا شود. این عمل به منظور مهار تبعات ناامنی در حاشیه مرزهای الگوی امنیت تعاونی بر حلقه های درونی آن است. دخالت ناتو در نقش نهاد تمام عیار امنیت تعاونی در کوزوو در سال ۱۹۹۴ را می توان نمونه ای از تلاش برای بازگرداندن ثبات و سپس ترویج آن در منطقه ای که در مجاورت مرزهای الگوی امنیت تعاونی قرار داشت دانست. الگوی فوق در حلقه چهارم به سه دسته از بی ثباتی ها در حاشیه مرزها توجه بسیاری دارد: اول، جنگ و درگیری نظامی میان دو کشور. دوم، جنگ و درگیری مسلحانه داخلی و سوم، بحران در محدوده امنیت انسانی خصوصا مواردی که تاثیرات مستقیم و سریعی بر الگوی امنیت تعاونی دارد؛ مانند مهاجرت های دسته جمعی. در این حلقه از ابزارهای سیاسی به ویژه مذاکره و چانه زنی، ابزارهای اقتصادی به خصوص تحریم های اقتصادی و معلق کردن قراردادهای اقتصادی، ابزارهای اطلاعاتی، خصوصا همکاری یا مخالفت با جناح های داخلی در کشورهای هم مرز با نظام و در نهایت، ابزارهای نظامی به خصوص مداخله مستقیم نظامی به منظور تغییر وضعیت و یا تثبیت وضع مطلوب به منظور ترویج ثبات، استفاده می شود (عبدالله خانی، ۱۳۸۹، ۱۹۴).

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)

پس از آنکه در ماه مارس سال ۱۹۴۸ پنج کشور انگلیس، فرانسه، بلژیک، هلند و

لوکزامبورگ با امضای معاهده‌ی بروکسل اتحادیه‌ی دفاع جمعی را در واکنش به توسعه طلبی‌های شوروی در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی تشکیل دادند، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی که به نام "ناتو" شهرت یافته است، روز چهارم آوریل سال ۱۹۴۹ با مشارکت دوازده کشور ایالات متحده‌ی آمریکا، کانادا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، هلند، لوکزامبورگ، دانمارک، نروژ، ایسلند و پرتغال در واشنگتن به امضاء رسید و پا به عرصه‌ی وجود نهاد. در واقع پیمان آتلانتیک شمالی، صورت تکمیل‌شده‌ی معاهده‌ی بروکسل بود.

ترکیه و یونان در سال ۱۹۵۲ و آلمان غربی در سال ۱۹۵۶ به این پیمان پیوستند و با پیوستن اسپانیا به این سازمان در سال ۱۹۸۲ تعداد اعضای آن به شانزده رسید (کتاب سبز سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، ۱۵۸، ۱۳۸۶).

این پیمان دو دولت آمریکای شمالی را به کشورهای اروپای غربی پیوند می‌دهد؛ به موجب ماده‌ی پنجم پیمان، اعضای پیمان اعلام کرده‌اند که حمله به هر یک از دولت‌های عضو را حمله به تمام اعضا می‌دانند و اگر به کشوری حمله‌ی مسلحانه شود هر یک از کشورهای دیگر «با هر عملی که لازم بدانند» به آن کشور کمک خواهد کرد. ماده‌ی ۶ پیمان آتلانتیک شمالی حدود فعالیت این پیمان را چنین معین کرده است: سرزمین کشورهای عضو، جزیره‌های منطقه‌ی آتلانتیک شمالی در شمال مدار رأس السرطان، دریای مدیترانه و مناطقی از اروپا که کشورهای عضو در آن مستقر بودند (کوزنتسوف، ۱۳۶۱، ۲۹).

این پیمان از نوع پیمان‌های منطقه‌ای اعلام شده است که منشور ملل متحد تشکیل آنها را مجاز دانسته است. با این پیمان اگرچه آمریکا به دفاع از اروپا گردن نهاده است؛ اما ماده‌ی پنجم آن تضمین می‌کند که ورود به جنگ خود به خود (اتوماتیک) نیست و کنگره‌ی آمریکا می‌تواند تصمیم بگیرد که با کشور متخاصم وارد جنگ بشود یا نشود.

در مقابل، اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۵۲ "پیمان ورشو"^۱ را بوجود آورد تا با اقدامات ناتو مقابله نماید. اما با فروپاشی این ابر قدرت هژمونی در سال ۱۹۹۰، پیمان ورشو نیز منحل و ورچیده شد.

فلسفه وجودی این پیمان نظامی (ناتو)، ایجاد کمربند امنیتی به دور دموکراسی‌های غربی به منظور حفاظت از آنها و نیز مقابله با کمونیسم و اقمار آن بود. سازمان ناتو یکی از سه حلقه‌ی نظامی بلوک غرب برای محاصره‌ی بلوک شرق بود اما دو حلقه‌ی دیگر آن یعنی سازمان سنتو و سیتو اکنون از میان رفته است (آشوری، ۱۳۶۶: ۳۱۷). در واقع این پیمان مرحله‌ی سوم استراتژی بزرگ غرب بعد از طرح مارشال و مسابقه‌ی تسلیحاتی با شرق یا جنگ سرد^۲ بود که به رهبری آمریکا اجرا می‌شد (اشمیت، ۱۳۷۳: ۳۵).

طبق ماده‌ی ۹ پیمان آتلانتیک شمالی برای سازمان ناتو یک ساختار متمرکز متشکل از نهادهای نظامی و مدنی در نظر گرفته شده است. در رأس ناتو، شورای آتلانتیک شمالی متشکل از وزرای کشورهای عضو قرار دارد که حداقل هر دو سال یکبار تشکیل جلسه می‌دهد. این شورا بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در پیمان ناتو است و تصمیمات آن به اتفاق آرا اتخاذ می‌شود.

از آنجا که ناتو برای مقابله با تهدیدات نظامی شوروی سابق و پیمان ورشو تأسیس شده بود، لذا برای این سازمان یک سیستم کامل فرماندهی نظامی برای جنگ‌های احتمالی در نظر گرفته شده که متشکل از رؤسای ستادهای ارتش کشورهای عضو و سه سرفرماندهی شامل فرماندهی اروپایی، فرماندهی اقیانوس اطلس و فرماندهی انگلیس است.

مقر ناتو ابتدا در فرانسه قرار داشت اما پس از آن که ژنرال دوگل سال ۱۹۶۶ در

^۱- Warsaw Pact

^۲- Cold War

اعتراض به سیطره‌ی آمریکا بر این سازمان و این که فرماندهی عالی نیروهای مسلح این سازمان همواره بر عهده یکی از افسران ارشد آمریکا بود، از فرماندهی نظامی ناتو خارج شد، این مقر به بروکسل پایتخت بلژیک منتقل شد.

امروزه، پیمان نظامی ناتو همچنان در حوزه های مهم و به ویژه استراتژیک و راهبردی به بسط و گسترش خود با تمامی قوا ادامه می دهد. نگاه راهبردی ناتو به شرق فقط در گزینه نظامی خلاصه نمی شود بلکه موضوعات و رویکردهای جدیدی مانند: سیاست، امنیت، اقتصاد و فرهنگ را نیز در بر می گیرد. البته اروپاییان در سالهای گذشته و هم اکنون تلاش زیادی را برای جایگزین کردن پیمان دفاعی - نظامی ناتو کرده اند اما تاکنون نتوانسته اند موفق شوند.

هم اکنون ۲۸ کشور در ناتو عضویت دارند به طوریکه تعدادی از کشورهای منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و ترکیه را نیز شامل می شود.

تلاش برای مشارکت ناتو در حوزه‌های مبارزه با تروریسم، اشاعه تسلیحات هسته‌ای، کنترل بنیادگرایی و تضمین امنیت اسرائیل با حضور نیروهای چند ملیتی در خاورمیانه و ناتو در افغانستان، همگی در راستای همسو نمودن جهت گیری ناتو با اهداف سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و آسیای مرکزی می‌باشد. آنچه ایالات متحده آمریکا تحت عنوان منافع مشترک کشورهای عضو ناتو بر می‌شمارد، شامل مواردی نظیر: امنیت دستیابی به انرژی، حفظ امنیت فضای ژئوپلیتیک و اشاعه ارزش های غربی مانند دموکراسی و حقوق بشر می‌شود. البته نباید فراموش کرد هم پیمانان رقیبی در اتحادیه اروپای غربی، سازمان امنیت و همکاری اروپا، شورای اروپا و سازمان دفاع اروپای غربی، در برابر نظریه تنها ابر قدرتی آمریکا قرار دارند و بیشتر به نگرش سازمانی برای امنیت سازی بین‌المللی توجه می‌نمایند.

این حساسیت موجب شده تا در شرایط کنونی، ایالات متحده آمریکا به تقسیم نقش و فرماندهی در درون ساختار ناتو بین خود و اتحادیه اروپا روی آورد و نسبت به

سیاست های امنیتی دو سوی مدیترانه با ابتکار عمل اروپاییان، انعطاف بیشتری نشان دهد. همچنین موجب شده تا چشم انداز مطمئن تری را برای تضمین امنیت و منافع جمعی در پرتو تئوری «ثبات برتری جویانه» در برابر تهدیدها و چالش ها ترسیم کند. حضور اعضای شاخص ناتو در رأس سازمان های حقوقی، سیاسی، مالی، بین المللی و ارتباط این پیمان با دیگر ساختارهای قدرت بین المللی این شرایط را بوجود آورده که اراده این ساختارهای قدرت، هم بعنوان اراده جامعه جهانی تلقی شده و هم از ضمانت اجرایی در سازمانهای بین المللی برخوردار باشد؛ حتی اگر این استراتژی واحد با تاکتیک های مختلف و نقش آفرینی های متفاوت هر یک از اعضا یا ساختارهایی با هدف بازدارندگی یا خنثی سازی چالشها دنبال شود.

از طرفی با توجه به فروپاشی ابرقدرت شرق در آغاز دهه ۱۹۹۰، جهان از وضعیت ثبات مبتنی بر «توازن قوا» به سوی ثبات مبتنی بر «هژمونی جمعی» در حرکت است و ایالات متحده آمریکا با دو اهرم قدرتمند نظامی - اقتصادی، توانایی ایجاد و اعمال هنجارهای بین المللی را داراست و در مرکز ساختار قدرت جهانی قرار دارد. آمریکا در نظم مبتنی بر ثبات و امنیت بین الملل، حتی با توسل به زور در جهت مقاصد جمعی پیشگام بوده و بیش از سایر اعضای جامعه جهانی متحمل هزینه و پذیرش مسئولیت می شود. این واقعیت که بسیاری از ساختارهای قدرت جهانی از جمله ناتو با پشتیبانی مالی بیشتر و اقتدار جهانی آمریکا ادامه حیات می دهند، برای دیگر اعضای ناتو قابل درک است (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۵۴).

در چنین شرایطی، سیستم نظام بین المللی که متأثر از سیستم امنیتی ناتو و دیگر ساختارهای قدرت بین المللی در این سیستم هاست، بر اساس فرضیه امنیت سازی بین المللی نقش آفرینی می کند. چالش های پیش روی این سیستم را نیز واحدهای سیاسی یا تهدیدهای بالقوه ای تشکیل می دهند که امکانات و ملزومات کافی را برای مقابله با این سیستم ندارند، بلکه به نسبت اهمیت و امکانات و نیازهایی که دارند در

مسیر تعامل، همسویی و یا تقابل با سیستم قرار می‌گیرند.

نگاهی تاریخی به شورای همکاری خلیج فارس

سابقه فکری تأسیس این شورا به دهه ۱۹۷۰ بر می‌گردد که قرار بود ایران نیز عضو این شورا باشد. این شورا بعنوان یک اتحادیه امنیتی و اقتصادی در ۲۶ می ۱۹۸۱، با شرکت ۶ کشور عربستان، کویت، قطر، بحرین، امارات، و عمان، در شهر ریاض عربستان تشکیل شد. این شورا در واقع به منظور ایجاد سد و مانع در مقابل ایران انقلابی، عراق تندرو و گسترش اسلام سیاسی تأسیس شد.

تشکیل شورای همکاری خلیج فارس متشکل از شش کشور عربی حوزه‌ی جنوبی خلیج فارس، با انگیزه‌ها و اهداف چندگانه‌ی سیاسی، امنیتی و اقتصادی صورت گرفت. اما فضای جهانی و تحولات منطقه‌ای زمان تشکیل این شورا در سال ۱۹۸۱، حاکی از غلبه اهداف و مؤلفه‌های امنیتی و تلاش کشورهای عضو برای کاهش آسیب پذیری امنیتی بود. حوزه‌های فعالیت شورا طبق منشور ایجاد هماهنگی و تکامل و ارتباط میان کشورهای عضو و دست یابی به وحدت این کشورها در همه این زمینه‌ها و تعمیق و تقویت روابط و همکاری میان ملتها در زمینه‌های اقتصادی، مالی، اجتماعی، بهداشتی، تبلیغاتی، جهانگردی، حقوقی، اداری، گسترش زمینه‌های صنعتی، معدنی، کشاورزی، دامداری، ثروتهای آبی و پژوهشهای علمی عنوان گردید.

این شورا پس از گفت و گوهای مفصل با توافق نهایی شش عضو آن در ابوظبی، پایتخت امارات متحده‌ی عربی، اهداف تشکیل خود را موارد زیر اعلام کرد:

۱. توسعه‌ی همکاری‌ها بین کشورهای عضو
۲. ایجاد هماهنگی در سیاست‌های اقتصادی، مالی، تجاری، آموزشی و قانون‌گذاری
۳. پیشرفت‌های علمی و فنی در میان کشورهای عضو
۴. ایجاد یک استراتژی مشترک دفاعی
۵. همکاری اطلاعاتی در مقابله با اقدامات براندازی و نیز مقابله با گروه‌های

مخالف (سیف زاده و روشندل، ۱۳۷۹، ۱۴۷).

اما عواملی نیز باعث تسریع در تشکیل این شورا گردید:

۱. از بین رفتن پیمان نظامی سنتو به عنوان یک کمر بند امنیتی در برابر نفوذ و تهاجم شوروی
۲. تلقی ایران بعنوان خطری بزرگ برای کشورهای منطقه از سوی آمریکا، بعد از انقلاب ایران
۳. تغییر محسوس توازن قدرت استراتژیک به نفع شوروی
۴. عمیق تر شدن مناقشه اعراب و اسرائیل
۵. افزایش عقاید انقلابی در منطقه
۶. اشغال نظامی افغانستان از سوی شوروی.

هرچند اهداف تشکیل شورای همکاری خلیج فارس طیف وسیعی از اهداف را شامل می‌شد، اما واقعیت آن است که انگیزه‌های اولیه و اساسی تشکیل این شورا در وهله‌ی اول امنیتی و سیاسی بودند و مسائل تجاری و اقتصادی اهمیت درجه دومی داشتند. تشکیل شورای همکاری بعنوان تصمیم مشترک کشورهای عضو در عرصه‌ی سیاست خارجی، در نتیجه تشدید معمای امنیت و افزایش احساس ناامنی و آسیب پذیری امنیتی این کشورها رخ داد. این امر نیز از تحولات منطقه‌ای و بویژه وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ ناشی شد. ایران با اعلام همبستگی با فلسطین و با اعلام حمایت همه جانبه و صریح از جنبش‌های آزادی بخش در کشورهای اسلامی و خلیج فارس، ترس کشورهای حوزه خلیج فارس را برانگیخت. آمریکا با احساس خلا قدرت سنتو و لزوم حفظ علایق در خلیج فارس، تنگه هرمز و خطوط صدور نفت در منطقه خلیج فارس و دریای سرخ، لزوم حمایت سیاسی از تشکیل چنین شورایی را احساس کرد. این عوامل در مجموع باعث تسریع در شکل گیری شورای همکاری خلیج فارس گردید.

امنیت رژیم، اصلی ترین عامل در تصمیم مشترک کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای تشکیل این شورا محسوب می شود. این کشورها در زمان حاکمیت رژیم پهلوی در ایران، در چهارچوب الگوی امنیتی و ستونی نیکسون و در پرتوی حفاظت های امنیتی منطقه ای ایران و تحت حمایت امریکا از ثبات و امنیت نسبی برخوردار بودند و منافع امنیتی خود را در تداوم این الگو و حفظ وضع موجود تعریف می کردند. سقوط رژیم پهلوی به فروپاشی الگوی امنیت دو ستونی و افزایش احساس آسیب پذیری امنیتی این کشورها با توجه به درک از تهدید و تردید نسبت به نقش تضمین های امنیتی آمریکا و همچنین نگرانی از آسیب های امنیتی در قبال تأثیرات منطقه ای انقلاب اسلامی ایران منجر شد.

هرچند در دهه ۱۹۷۰ نیز معمای امنیت در روابط میان کشورهای حاشیه ی خلیج فارس مشخصه ای محسوس محسوب می شد. اما تحولات منطقه ای از جمله وقوع انقلاب اسلامی در ایران، جنگ عراق و ایران و حمله ی شوروی به افغانستان، احساس تهدید و آسیب پذیری در رهبران کشورهای خلیج فارس را به شدت افزایش داد. برداشت رهبران خلیج فارس از سیاست خارجی دولت انقلابی در ایران به عنوان سیاست تهاجمی، ویژگی مجاورت جغرافیایی کشورهای عضو شورا با ایران و احساس بر هم خوردن موازنه قدرت منطقه ای، تلقی این رهبران از رشد تهدیدات و مخاطرات منطقه ای در قبال امنیت آنها را بیشتر کرد (واعظی، ۱۳۸۹: ۵).

ویژگی های سیاست داخلی و متغیرهای ساختاری کشورهای خلیج فارس در گرایش این کشورها به سوی تشکیل شورای همکاری از عوامل عمده محسوب می شود. بحرانهای چندگانه ی هویت، مشروعیت، اقتدار و نفوذ، عواملی ساختاری است که به صورت دائمی رهبران این کشورها را با چالش مواجه می کند. تشکیل شورای همکاری به عنوان گامی برای خود اتکایی امنیتی و در مراحل بعدی سیاسی و اقتصادی، در جهت کاهش سطح بحرانهای مذکور نیز تلقی شد. از منظر رهبران خلیج

فارس همکاریهای نظامی و امنیتی و اتکاء به قدرت نظامی مشترک به جای تکیه بر قدرت‌های منفرد، می‌توانست ضمن افزایش توانمندی آنها در این زمینه از وابستگی‌های فرامنطقه‌ای آنها نیز بکاهد. اما با وجود برجستگی مسائل امنیتی در تبیین علت وجود شورای همکاری خلیج فارس، این شورا در بعد همگرایی اقتصادی موفقیت بیشتری را کسب کرده است؛ به گونه‌ای که اکنون کارکردهای اقتصادی شورا در مقایسه با کار ویژه‌های امنیتی آن مانند تشکیل «نیروی سپر جزیره» از اهمیت به مراتب بالاتری برخوردارند است. شورای همکاری در سال ۱۹۸۳، ایجاد منطقه‌ی آزاد تجاری را تصویب کرد که جریان آزاد کالا و نیروی کار در میان اعضای شورا را امکان پذیر می‌ساخت. علاوه بر این، همگرا ساختن این شورا از منظر سیاست گذاری نیز مورد توجه قرار گرفت.

تلاش‌های موفق برای همگرایی در بسیاری از مناطق جهان، عاملی عمده در جهت کاهش سطح معمای امنیت است؛ اما در منطقه‌ی خلیج فارس الگوهای رفتاری کشورها همچنان نشانگر تداوم معمای امنیت در سطح بالایی می‌باشد.

تشکیل شورای همکاری خلیج فارس نیز در چنین فضایی و در جهت کاهش احساس ناامنی کشورها عضو بود. با این حال، بررسی تجارب این شورا در بیش از دو دهه‌ی گذشته نشان دهنده‌ی برتری علایق و منافع انفرادی در برخی مسائل و اولویت منافع و علایق جمعی در برخی دیگر از مسائل و حوزه هاست.

شورای همکاری را شاید بتوان یک سازمان بین دولتی منطقه‌ای تلقی کرد که از نظر ساختاری، برخلاف اتحادیه اروپا که دارای عناصر همگرایی بین دولتی و فراملی است، قصد ایجاد یک سازمان فراملی مانند کمیسیون اروپا که در آن روند تصمیم گیری دارای ابعاد حاکمیتی مشترکی است را ندارد. شورا را می‌توان ترتیبات آزاد دولتهای مستقل حاکم محسوب کرد که در یک سازمان برای اهداف مشترک همکاری می‌کنند. این سازمان توسط یک شورای عالی به پیش می‌رود که بالاترین مقام شورا است و متشکل از

رهبران کشورهای عضو است. شورای عالی برای اقدامات خود به کسی پاسخ گو نیست. دومین مقام شورای همکاری شامل شورای وزیران خارجه می باشد. تصمیمات اتخاذ شده در شورا بیشتر شبیه توصیه می باشد، مانند تصمیمات اتحادیه عرب و سازمان ملل (واعظی، ۱۳۸۹، ۳۸).

ساختار کلی و ساز و کارهای طراحی شده در شورای همکاری به گونه ای است که برای کشورهای عضو امکان انتخاب‌های مختلف را فراهم می‌آورد، به طوری که این کشورها می‌توانند هم به صورت جمعی و هم به صورت انفرادی به تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی بپردازند. در این شورا سیاست خارجی مشترک و تداوم مبتنی بر یک قرار داد مشخص وجود ندارد و منشور شورا نیز بیشتر بر هماهنگی و همکاری در عرصه سیاست خارجی تأکید می‌کند.

همگرایی و رویکرد جمعی کشورهای کوچک عضو شورا، این مزیت را دارد که قدرت چانه زنی و جایگاه آنها را در مقابل سایر بازیگران و گروه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش دهد. هرچند اهداف هر یک از کشورهای عضو در بسیاری از موارد در دامنه‌ای قرار می‌گیرد که براساس منافع و مصالح هر یک از آنها متفاوت است، اما ویژگی‌های مشترک باعث همگرایی در خصوص برخی از مسائل مهم می‌شود؛ بویژه مسائلی که برای آنها تهدید آمیز است و از نظر وجودی و استراتژیک اهمیت دارد.

در دهه اخیر، تحولات و روندهای مهم بین‌المللی که تأثیرات شگرفی بر اکثر مناطق جهان داشته است بر کشورهای خلیج فارس نیز مؤثر بوده است. با وجود برخی ویژگی‌ها و مسایل سنتی و ساختاری در مورد کشورهای عربی خلیج فارس، روندها و شرایط نوین جهانی، مسایل داخلی و سیاست خارجی این کشورها را حداقل در بخش عمده‌ای از جنبه‌ها تحت تأثیر قرار داده است. از مهمترین روندها می‌توان به روند جهانی شدن و روند انقلاب فناوری اطلاعات اشاره کرد که در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی بر این کشورها تأثیر گذار است. با این حال این

تأثیرگذاری‌ها در ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری تفاوت‌ها و یا حداقل روندهای متفاوتی را نشان می‌دهد. در ابعاد فرهنگی و اجتماعی، نفوذ فرهنگی ناشی از روند جهانی شدن، ساختارهای فرهنگی و اجتماعی سنتی این کشورها را متأثر نموده و بر این اساس، گرایش‌ها و نگرش‌های فرهنگی نوین، بخش‌هایی از جامعه و حتی نخبگان را تحت تأثیر قرار داده و تنوع در ساختار فرهنگی - اجتماعی، چالش‌ها و مسایل جدیدی را خلق کرده است. در کنار این، افزایش سرعت جریان آزاد اطلاعات و گسترش رسانه‌های جمعی، مردم این کشورها را با فضاها و دیدگاه‌های متفاوت و جدیدی مواجه کرده است که بر حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها تأثیرات خاص خود را دارد. در بعد سیاسی، توسعه امواج دموکراتیزه شدن در سطح جهانی، رژیم‌های سیاسی حاکم در جنوب خلیج فارس را با چالش‌های نوین مشروعیت و مسأله اصلاحات سیاسی داخلی روبرو کرده و اقداماتی ولو سطحی را در این راستا باعث شده است.

در بعد اقتصادی، اکثر کشورهای خلیج فارس در طول چند دهه گذشته اقتصاد تک پایه مبتنی بر تولید و فروش نفت را تجربه کرده اند. با این حال، این کشورها در تلاش هستند تا اقتصاد خود را متنوع ساخته و از وابستگی آن به درآمدهای نفتی بکاهند. کوشش رهبران عرب خلیج فارس در عرصه اقتصادی از یکسو به افزایش تعاملات و همگرایی اقتصادی در چارچوب شورای همکاری معطوف است و از سوی دیگر، در آن رویکرد و اقداماتی جدی برای گسترش روابط اقتصادی با کشورها و اتحادیه‌های اقتصادی جهانی قابل مشاهده است. پیوستن این کشورها به سازمان تجارت جهانی و گفتگوهای اقتصادی گروهی با اتحادیه اروپا، در جهت ایجاد منطقه آزاد تجاری، از نمونه‌های عمده اقدامات اقتصادی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شود.

در نهایت، مجموعه این عوامل، رابطه با قدرتهای بزرگ به خصوص آمریکا را به اولویت اصلی سیاست خارجی اکثر رژیمهای سیاسی شورای همکاری خلیج فارس

تبدیل کرده است (واعظی، ۱۳۸۹، ۱۴۶).

همکاری های ناتو و شورای همکاری خلیج فارس

شکل‌گیری نقش ناتو در طرح خاورمیانه بزرگ، با واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و متعاقب آن حمله به عراق آغاز گردید و در سال ۲۰۰۴ در قالب ابتکار همکاری استانبول^۱ شکل رسمی تری به خود گرفت. ابتکار همکاری استانبول که در مارس ۲۰۰۴ در نشست ناتو در استانبول ارائه گردید، کشورهای منطقه خاورمیانه بزرگ به ویژه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را به همکاری عملی با ناتو دعوت می‌کند. وظیفه جدید در چهارچوب این ابتکار عبارت است از شناسایی و مقابله با خطرهایی که کشورهای عضو را در منطقه خاورمیانه بزرگ تهدید می‌کنند، به ویژه از طریق اقداماتی نظیر:

- مقابله با تروریسم
- مبارزه با گسترش سلاحهای کشتار جمعی
- همکاری در امور امنیت مرزی به منظور مبارزه با قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه و انسان
- تهیه برنامه های مشترک جهت مقابله با مصائب بزرگ و شرایط اضطراری
- آموزش های نظامی و امنیتی
- شرکت در تمرین های ناتو
- ارائه خدمات و کمک های فنی برای انجام اصلاحات در سیستم های نظامی و مناسبات نظامی - مدنی
- هماهنگ سازی سیستم ها و تجهیزات نظامی به منظور حذف ناسازگاری ها و تسهیل اقدامات مشترک (عبداله، ۲۰۰۳، ۱۱۲).

به دنبال نشست استانبول، نشست دیگری در سپتامبر ۲۰۰۴ در شهر کیف پایتخت

^۱- ICC

اوکراین در زمینه راه‌های محافظت از مبادی انرژی در مقابل حملات تروریستی با حضور نمایندگانی از کشورهای عضو ناتو برگزار شد. بر این اساس فاز دوم مبارزه با تروریسم، برقراری امنیت در مناطق تولید کننده انرژی نظیر خلیج فارس قرار گرفت. پس از آن، در مارس ۲۰۰۵ کنفرانس ناتو و خاورمیانه بزرگ تشکیل شده و برای نخستین بار، بر لزوم نزدیکی ناتو با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تاکید شد. در این نشست از نمایندگان کشورهای کویت، بحرین و قطر نیز جهت حضور و اعلام نظر دعوت به عمل آمده بود. در واقع ناتو تلاش‌های خود را برای تکرار برنامه‌ای مشابه طرح «گفت و گوهای مدیترانه‌ای» در نقطه‌ای دیگر از جهان آغاز کرده بود. چندی بعد امارات متحده عربی نیز در ژوئن ۲۰۰۵ آمادگی خود را برای آغاز گفت و گوها با ناتو که از طرح «ابتکار همکاری استانبول» در سال ۲۰۰۴ سرچشمه گرفته بود، اعلام کرد. البته امارات متحده پیش از این نیز در سال ۱۹۹۹ در قالب نیروهای مستقر در کوزوو به همراه نیروهای چند ملیتی ناتو و برخی کشورهای متحد آن، به همکاری با این سازمان پرداخته بود (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۳).

به این ترتیب از شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس تنها عربستان و عمان هستند که هنوز به این طرح نپیوسته‌اند. گفتنی است عربستان نیز از پاییز ۲۰۰۵ گفت و گوهای غیر رسمی خود با مسئولان ناتو را در زمینه همکاری‌های نظامی آغاز کرده بود. در سپتامبر ۲۰۰۵ نیز کنفرانسی تحت عنوان روابط ناتو-خلیج فارس، در چهارچوب ابتکاری همکاری استانبول در دبی برگزار شد و در آن اعضای شش کشور عضو شورای همکاری به تبادل نظر با مقامات پیمان آتلانتیک شمالی در زمینه افزایش همکاری‌های امنیتی دو جانبه در سطح منطقه پرداختند. به دنبال آن کنفرانس دیگری در دوحه قطر در دسامبر ۲۰۰۵ برگزار شد و با توجه به تحولات جدید در سطح منطقه، بار دیگر دبیرکل ناتو به مذاکره با نمایندگان کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس پرداخت. مسائل امنیتی، جنگ علیه تروریسم و پرهیز از گسترش سلاح‌های کشتار

جمعی، مهم ترین محور مذاکرات میان ناتو و این کشورها را تشکیل می داد. در همایشی که در قطر برگزار شد، عبدالرحمن العطیه دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس برای نخستین بار با نگران خواندن دخالت ایران در عراق، خواستار همکاری ناتو در زمینه برقراری امنیت در سطح منطقه شد. وی در این نشست که اعضای پارلمان های ۱۶ کشور عضو ناتو و همتایان عرب آنها در حوزه خلیج فارس حضور داشتند، اظهار داشت: «ایران هر گونه تأثیر منفی بر منطقه را رد می کند اما نفوذ این کشور در عراق در مراحل مختلف خود را نشان داده و وضعیت نگران کننده ای برای ما به وجود آورده است. نگرانی های روزافزون از اهداف اقلیمی ایران و افزایش نفوذ این کشور در منطقه و اصرار به دستیابی به سلاح هسته ای، کشورهای منطقه را به ارتباط با قدرت های بزرگ وا می دارد» (www.gulfnews.com).

وی نقش ناتو را عنصر مهمی برای مقابله با چالش ها و رقم زدن معادلات امنیتی منطقه دانست. العطیه همچنین کشورهای عضو ناتو را به همکاری با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس دعوت کرد و با یادآوری نقش مثبت اتحادیه اروپا در منطقه، خواستار همکاری های دو طرف شد و آن را دارای بازتاب مثبت برای کاهش نا آرامی در منطقه دانست. وی به ناتو پیشنهاد همکاری متقابل را ارائه کرد و گفت: «کشورهای عضو ناتو می توانند نقش اساسی در تأمین امنیت منطقه ایفا کنند. این ضمانت را به ناتو می دهیم تا با اجازه شورای امنیت سازمان ملل متحد، امنیت منطقه را تأمین کند. به ویژه که شورای امنیت از آغاز جنگ ایران و عراق تاکنون چندین قطعنامه تصویب کرده است».

العطیه شرکت کشورهای مختلف در تأمین امنیت منطقه برای تأمین امنیت و منافع بین المللی را مهم دانست و گفت: در آینده نیاز به تأمین امنیت منطقه آشکارتر می شود. وی همچنین اظهار داشت در صورت عدم اقدام برای حفظ امنیت در خلیج فارس، این منطقه مانند «ساندویچی» میان ایران و اسرائیل تقسیم خواهد شد. وی همچنین موضوع مالکیت جزایر سه گانه ایرانی را یکی از مهم ترین مشکلات سیاسی ایران با کشورهای

حوزه خلیج فارس خواند. دبیرکل ناتو نیز در این همایش، تروریسم و برنامه اتمی ایران را یکی از مهم ترین چالش‌های منطقه خواند و بر ضرورت حضور ناتو برای برقراری امنیت در این منطقه استراتژیک جهان تأکید کرد. همزمان با برگزاری نشست‌های مذکور، دیپلمات‌های برجسته پیمان آتلانتیک شمالی اعلام کردند این سازمان قصد دارد برای افزایش آموزشهای نظامی در کشورهای خاورمیانه، حوزه خلیج فارس و شمال افریقا، یک دانشکده نظامی در منطقه تأسیس کند. اردن نیز برای میزبانی این برنامه اعلام آمادگی کرده است.

به این ترتیب الگوی امنیتی حاکم بر خلیج فارس که از هنگام خروج نیروهای انگلیسی در ابتدای دهه ۱۹۷۰ مبتنی بر سیاست دو ستونی (ایران - عربستان) بود و در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به سیاست مهار دو جانبه (ایران - عراق) تبدیل شده بود، اینک جای خود را به ترتیبات نوینی داد که بر اساس آن، سازمان ناتو - به ویژه ایالات متحده - به همراه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و نیز دولت تازه تأسیس عراق، موازنه امنیتی را در سطح منطقه برقرار خواهند کرد. در واقع امروزه تلاش می‌شود تا سیاست «ورود امریکا، خروج ایران و تضعیف عراق» بیانگر الگوی جدید امنیتی در منطقه باشد (خادم، ۱۳۸۲: ۹۹).

در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۵، تفاهم نامه‌ای با مضمون همکاری‌های نظامی ما بین عربستان سعودی و ناتو به امضا رسید. در این نشست که در ریاض بر گزار گردید، یکی از مقامات بلند پایه نظامی سعودی در نشست اعضای شورای همکاری خلیج فارس گفت که در آینده نزدیک عربستان سعودی با ناتو قرارداد همکاری نظامی امضا خواهد نمود و این همکاری نظامی در چارچوب سند همکاری اعضای شورای همکاری خلیج فارس و ناتو که در استانبول منعقد شده است خواهد بود. این تفاهم نامه به کشورهای عضو شورای همکاری اجازه می‌دهد که به طور انفرادی بتوانند با ناتو تفاهمات و همکاری‌های نظامی داشته باشند.

در نشستی که مورخ ۵ آوریل ۲۰۰۸ مابین ناتو و شورای همکاری در بحرین برگزار گردید، بیسو گنیرو دبیر کل وقت ناتو در بخارست اعلام کرد که ۲۶ کشور عضو ناتو به دنبال فرصت های همکاری با اعطای شورای همکاری خلیج می باشند. هدف از این نشست که از اهمیت ویژه ای برخوردار بود، رفع دغدغه های مشترک و تعاملات بیشتر در ارتباط با مسائل امنیتی منطقه عنوان گردید (www.nato.int)

در ادامه این نشست در تاریخ ۲۵ آوریل ۲۰۰۸ کنفرانسی بین المللی با عنوان روابط ناتو و بحرین میان فرماندهی ستاد مشترک ارتش بحرین و ناتو در منامه برگزار شد. در این نشست، توافقاتی صورت گرفت از جمله همکاری های امنیتی، اطلاعاتی و نظامی. توافقتنامه حفاظت از اطلاعات طبقه بندی شده توسط وزیر وقت امور خارجه بحرین شیخ خالد بن احمد الخلیفه و دبیر کل وقت ناتو جاپ شیفر در مراسم افتتاحیه این کنفرانس به منظور درک بیشتر متقابل میان کشورهای عضو شورا و ناتو به امضا رسید.

در تاریخ ۱۰ اکتبر ۲۰۰۸ جان مایکل بوچرون از دیپلماتهای برجسته ناتو قویا اعلام کرد که در صورت بروز هرگونه حمله و تهاجم علیه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی وارد عمل خواهد شد و از آنها دفاع خواهد کرد. همچنین وی تأکید نمود که ناتو نسبت به ماجراجویی های نظامی در منطقه بی تفاوت نخواهد بود، اگرچه در زمان حمله عراق به کویت به دلیل برخی ملاحظات بین المللی وارد عمل نشدیم، (به دلیل وجود شوروی و پیمان ورشو) اما در جنگ بعدی با رژیم بعث عراق نقش خود را آن چنان که می بایست اجرا و به وظایف بین المللی خود عمل خواهیم نمود (www.nat.org).

نشستی دیگر در ابوظبی ما بین ناتو و امارات عربی متحده در مورخ ۲۵ ژانویه ۲۰۰۸ برگزار گردید. دبیر کل وقت ناتو که در مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک امارات عربی متحده با خبرنگاران رسانه های بین المللی سخن می گفت، بر وجود حس مشترک در مبارزه بر علیه تروریسم تأکید نمود. وی همچنین اذعان داشت که

ناتوی قدیمی برای مبارزه با تهدیدات و جنگ علیه اروپای غربی فعالیت می‌کرد اما امروزه اوضاع تغییر کرده و تهدیداتی که از سوی ایران و کره شمالی و تجهیزات نظامی و اتمی آنها وجود دارد، ماموریت ما را متوجه کشورهای حاشیه خلیج فارس و منافع مشترکمان با آنها نموده است. لذا ما هر دو به یکدیگر نیازمندیم.

چندین ماه بعد یعنی در تاریخ ۲۹ اکتبر ۲۰۰۹، نشستی دیگر به میزبانی امارات عربی متحده و با حضور نمایندگان و دیپلمات‌های بلندپایه ۲۸ کشور عضو ناتو و حدود ۲۰۰ دیپلمات رسمی دولتی و آکادمی‌های کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، کارشناسان امنیتی، تحلیلگران سیاسی، اساتید حقوق بین‌الملل و علوم سیاسی و نمایندگان رسانه‌های بین‌المللی، طی یک کنفرانس یک روزه در ابوظبی برگزار شد که موضوع اصلی آن بررسی مسائل مربوط به امنیت خاورمیانه و نقش ناتو در آن بوده است (سیمبالا، ۲۰۱۰، ۲۱۸).

آندرس فوگ راسموسن، دبیرکل ناتو، در سخنرانی خود در منامه بحرین در هفتم مارچ ۲۰۱۰، ضمن طبیعی خواندن شراکت ناتو با کشورهای عربی خلیج فارس، در توضیح دلیل مهم بودن این مشارکت گفت: «ناتو و کشورهای عضو ابتکار همکاری استانبول با چالش‌های امنیتی و تهدیدات مشترکی مانند کشورهای ناکام و شکست‌خورده، تروریسم، گسترش تسلیحات کشتار جمعی، دزدی دریایی و امنیت انرژی روبه‌رو هستند. تمامی این موضوعات امنیتی تنها به دست یک کشور قابل حل و فصل نیست، بلکه نیازمند مشارکت‌های چند جانبه در سطح بین‌المللی هستند. از این رو است که امنیت بحرین و تمامی کشورهای عضو ابتکار همکاری استانبول از جمله منافع استراتژیک ناتو محسوب می‌شود». راسموسن همچنین افزود: «ما به‌طور جدی نگران بلند پروازی‌های هسته‌ای ایران و بی‌ثباتی خطرناکی که این کشور در منطقه ایجاد خواهد کرد هستیم».

چند روز بعد یعنی در تاریخ ۹ مارچ ۲۰۱۰، دبیر کل ناتو در ابوظبی اعلام کرد که

منطقه خلیج فارس و ناتو تهدیدات و چالش های مشترکی را در پیش رو دارند. وی ضمن اشاره به شراکت حائز اهمیت ناتو و کشور های عضو شورای همکاری خلیج در مقابله با چالش های مشترک، از رشد تروریسم، ترانزیت مواد مخدر، تولید سلاح های کشتار جمعی، دزدان دریایی و امنیت مسیر های انتقال انرژی به عنوان چالش های حیاتی نام برد.

در تاریخ ۶ دسامبر ۲۰۱۱ در نشستی که در بروکسل میان مقامات ناتو و کویتی در بروکسل برگزار شد، در مورد تأسیس یک مرکز نظامی توسط ناتو در کویت توافقاتی صورت پذیرفت. این مرکز که اولین مرکز در نوع خود در خلیج فارس می باشد، باعث رشد روابط و همکاری میان کشور های عضو شورای همکاری خلیج فارس و ناتو، تحت لوای معاهده استانبول خواهد شد. (www.acus.org)

در مورخ ۷ ژوئن ۲۰۱۲، به دنبال نشستی که مسئولین ناتو و مقامات بحرینی و قطری در آن حضور داشتند، دو کشور به اهمیت و گسترش روابط با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی تأکید نمودند.

در ادامه این روابط، نشستی با محور امنیت خاورمیانه میان ناتو و شورای همکاری خلیج فارس در ۳۰ ژانویه ۲۰۱۲ برگزار گردید. دبیر کل ناتو جنرال آندرس فاق راسموسن و دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس دکتر عبدالطیف الزیانی به منظور بررسی مسائل متعددی از جمله پیشرفت های خاورمیانه، اهمیت امنیت تعاونی و تعاملات مستمر بین ناتو و شورای همکاری خلیج فارس به گفتگو پرداختند. در طی این ملاقات از همکاری های بسیار خوب عضو شورای همکاری خلیج فارس با ناتو در چارچوب موسسه همکاری های استانبول یاد گردید و از این همکاری ها به عنوان اقدامی در جهت حفاظت از صلح جهانی تقدیر شد. در بیانیه ای که در پایان نشست صادر گردید اعلام شد ناتو و همکارانش از جمله کشورهای عضو همکاری خلیج فارس، اهداف شورای امنیت سازمان ملل را در مورد مسئله لیبی تحقق بخشیدند و

این همکاری ها هم اینک در مورد سوریه نیز در حال اجراست.

هم‌زمان با اوج‌گیری نا آرامی‌ها در کشورهای عربی از یک سو و بحرانی تر شدن موضوع هسته ای ایران از سویی دیگر، پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در ماه آوریل گذشته پنج فروند ناو جنگی را به خلیج فارس اعزام کرد. سرفرماندهی دریایی ناتو اعلام کرد که این ناوها در چارچوب مأموریتی موسوم به «دریاهای دوستانه» که هدف آن تقویت پیوندهای نظامی میان ناتو و کشورهای عربی خلیج فارس، به این منطقه گسیل شده‌اند.

حضور نظامی پیمان ناتو یا اعضای شاخص آن در آبهای خلیج فارس و کشورهای عربی حاشیه جنوبی آن موضوعی تازه بشمار نمی‌آید. پیش از این، ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده با حدود ۴۰ فروند ناوهای گوناگون جنگی و قایق‌های گارد ساحلی و کشتی‌های تدارکاتی، دارای پایگاهی عمده در منامه بحرین بوده و در حال انجام مأموریت در خاورمیانه و خلیج فارس است. ناو گروهی متفاوت نیز که به قایق‌های گشتی مسلح مجهز بوده در بندر جبل‌علی در امارات متحده عربی مستقر است. ایالات متحده همچنین دارای یک پایگاه هوایی بزرگ در منطقه «العدید» در قطر و چند پایگاه متعلق به تفنگداران دریایی و نیروی زمینی در کویت است. فرانسه نیز به‌عنوان عضوی مهم از پیمان آتلانتیک شمالی، در ماه مه ۲۰۰۹، نخستین پایگاه نظامی دائمی خود موسوم به «پایگاه صلح» را در منطقه خلیج فارس و در بندر «زاید» واقع در نزدیکی ابوظبی گشود. این مجتمع شامل یک پایگاه دریایی ویژه پشتیبانی لجستیکی از شناورهای جنگی فرانسوی در خلیج فارس و اقیانوس هند، یک پایگاه هوایی در منطقه «الدفرا» برای استقرار جنگنده‌های میراژ و رافال و نیز یک پایگاه آموزشی نیروی زمینی فرانسه برای تمرین جنگ‌های صحرائی می‌شود. از چندی پیش نیز پنج فروند ناو مین‌روب ناتو در بحرین و کویت و در چارچوب ابتکار همکاری استانبول مستقر شده بودند. هدف از استقرار این کشتی‌ها، تأمین امنیت آبهای خلیج فارس و خطوط

کشتیرانی در مقابل مین‌های دریایی اعلام شده بود. افکندن مین‌های دریایی در آبهای خلیج فارس موجب روبه‌رو شدن کشتی‌های نظامی و غیرنظامی با یک تهدید مهم در جریان جنگ ایران و عراق (۸۸ - ۱۹۸۰) شد. گذشته از چند مورد برخورد کشتی‌های نفت‌کش با مین، یکی از معروف‌ترین شکارهای مین‌های دریایی ایران در آن هنگام، ناو آمریکایی «ساموئل بی رابرتس» بود که بر اثر انفجار مین شدیداً آسیب دید و شماری از خدمه آن مجروح شدند. مین‌گذاری مجدد آبهای خلیج فارس و تنگه هرمز از سوی ایران در هرگونه درگیری احتمالی بعنوان کابوسی برای کشورهای عربی صادرکننده نفت در خلیج فارس، آمریکا و سایر کشورهای غربی محسوب می‌شود.

سیر تحولات و رویدادهای سالیان اخیر در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس، دولتهای عرب خلیج فارس را بر آن داشت تا برای تأمین هر چه بیشتر امنیت خود، از اتکای همیشگی به ایالات متحده کاسته و نقش عمده‌ای را نیز به کشورهای اروپایی نظیر فرانسه و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) واگذارند.

چنین به نظر می‌رسد که در صحنه آشفته اوضاع سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ناتو قصد دارد تا با محکم کردن جای پای خود در منطقه خلیج فارس و تحکیم و تعمیق پیوندهای سیاسی و دفاعی خود با کشورهای عربی خلیج فارس، از امنیت انرژی و جریان نفت و گاز منطقه و بازارهای جهانی و بویژه اروپایی محافظت کند. ناتو ارتباطی مستقیم میان امنیت انرژی و امنیت کشتیرانی در آبهای منطقه قائل است. در حال حاضر، ناتو با دقت و شاید هم با نگرانی بیش از پیش به تنگه هرمز که روزانه پانزده کشتی نفت‌کش حامل حدود ۱۷ میلیون بشکه نفت خام یعنی تقریباً ۴۰ درصد صادرات دریایی نفت خام جهان و ۹۰ درصد صادرات نفت منطقه از آن عبور می‌کند، نگاه می‌کند.

استراتژی‌های جدیدی که ناتو پس از جنگ سرد برای حفظ و بقای خود در پیش گرفت مثل طرح مشارکت برای صلح و رویکردهای فرامنطقه‌ای آن باعث شد که در مناطق استراتژیکی همچون خاورمیانه حضور پیدا کند و نیروهای ناتو در همسایگی

ایران قرار بگیرند و منافع و امنیت ایران را در منطقه به خطر بیندازند. ابتکار همکاری صلح در سال ۲۰۰۴ در استانبول ترکیه شکل گرفت، کشورهای منطقه خاورمیانه بویژه کشورهای حوزه خلیج فارس را به همکاری عملی با ناتو دعوت کرد. وظیفه ناتو در چهارچوب این ابتکار مقابله با تروریسم، سلاحهای کشتار جمعی، مواد مخدر و آموزش نظامی و... است.

در واقع کشورهای منطقه می‌توانند در حوزه‌های اصلاحات دفاعی، بودجه بندی، برنامه ریزی، مناسبات نظامی و غیر نظامی با یکدیگر همکاری نمایند. همکاری استانبول در واقع مکمل و در امتداد طرح قبلی ناتو یعنی گفتگوی مدیترانه‌ای ناتو می‌باشد. به نظر می‌رسد یکی از اهداف این دو پیمان، گسترش نفوذ رژیم اسرائیل در ترتیبات امنیتی- سیاسی منطقه و فراهم کردن زمینه کنار هم نشاندن این رژیم با کشورهای اسلامی منطقه و اجرای برنامه‌های مشترک می‌باشد (فلاحی، ۱۳۸۵: ۳۴۵).

مسائل امنیتی، جنگ علیه تروریسم و پرهیز از گسترش سلاحهای هسته‌ای، مهمترین محور مذاکرات این دو را تشکیل می‌دهد. دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس، ناتو را عنصر مهمی برای مقابله با چالشها و رقم زدن معادلات امنیتی می‌داند. وی معتقد است کشورهای عضو ناتو می‌توانند نقش اساسی در تأمین امنیت در منطقه ایفا کنند.

در کل می‌توان دلایل حضور ناتو در خلیج فارس را در موارد زیر برشمرد:

- کشورهای عضو ناتو از بزرگترین مصرف کننده‌های انرژی منطقه هستند بنابراین امنیت منابع نفتی و خطوط انتقال نفت برای آنها بسیار اهمیت دارد. به عبارت دیگر حضور نظامی ناتو با نیاز به انرژی پیوند خورده است.

- رویارویی با تروریستها و گروههای بنیادگرا و جلوگیری از دست‌یابی آنها به

تسلیحات کشتار جمعی

- ایجاد پایگاه نظامی در منطقه

- پر کردن خلاء امنیتی و ایجاد ترتیبات جدید منطقه‌ای

- بر هم زدن موازنه منطقه‌ای به ضرر ایران (قوام و نقیب زاده، ۱۳۸۳، ۵۴).

برخی اطلاعات تازه منتشر شده نشان می‌دهد امریکا توانسته در فاصله سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۵ تأمین بیش از ۵۴ درصد سخت افزار نظامی خاورمیانه را به خود اختصاص بدهد. تحقیقات نشان می‌دهد که شرکتهای تسلیحاتی امریکا، ۶۰ درصد قراردادهای ۷ کشور حوزه خلیج فارس شامل امارات، عربستان سعودی، کویت، عمان، قطر و بحرین را بدست آورده‌اند. بزرگترین مشتری امریکا در این مدت امارات متحده عربی بوده است. اما بزرگترین معامله‌ای که در آینده انجام خواهد شد به عربستان مربوط می‌شود.

وزارت دفاع آمریکا به اطلاع کنگره این کشور رسانده که تنها در مدت دو ماه، ایالات متحده آمریکا مبلغ یازده میلیارد و سیصد میلیون دلار اسلحه به کویت و قطر فروخته که در کنار آمریکا و نیروهای ناتو، نقش مهمی در تأمین امنیت آبراه بین‌المللی خلیج فارس دارند.

سلاح‌های فروخته شده به این دو کشور که شامل سامانه دفاع ضد موشکی "پاتریوت" و هلی کوپترهای "آپاچی" می‌شود در قیاس با قرارداد فروش ۶۰ میلیارد دلار سلاح به دولت عربستان نسبتاً ناچیز به نظر می‌رسد. بر اساس قراردادی که سال گذشته میان واشنگتن و ریاض به امضا رسید، دولت آمریکا متعهد شده است که هشتاد فروند از سری جدید هواپیماهای "اف ۱۵" و همچنین سامانه موشک‌های ردیاب و دیگر تجهیزات را در اختیار دولت عربستان قرار بدهد.

امارات نیز سامانه‌های موشکی دور برد به قیمت ۳.۴۹ میلیارد دلار خریداری کرد. این کشور همچنین ۱۶ بالگرد شینوک به قیمت ۹۳۹ میلیون دلار از آمریکا خریده است. عمان هم ۱۸ جنگنده اف ۱۶ به قیمت ۴.۱ میلیارد دلار خریداری کرده. کشورهای درحال توسعه ۷۱.۵ میلیارد دلار سلاح خریداری کرده اند که ۵۶.۳ میلیارد از این مبلغ

مربوط به صادرات سلاح از آمریکا است (کول، ۲۰۱۱، ۷۴).

فروش اسلحه از سوی آمریکا نیازمند موافقت کنگره این کشور است. اما، نمایندگان کنگره نیز ندرتاً با فروش اسلحه آمریکا به کشورهای متحد این کشور در خلیج فارس و منطقه مخالفت می کنند. دولت آمریکا در نظر دارد سیزده هزار و پانصد سرباز و نیروی نظامی خود را در کویت حفظ کند که یکی از وظایف جدیدشان انجام مداخلات سریع نظامی است. دولت آمریکا همچنین دهها فروند از هواپیماهای جنگی اش را در پایگاههای هوایی امارات متحد عربی و عربستان مستقر کرده که در بزرگترین مانور مشترک نظامی خاورمیانه شرکت نمودند.

کویت که به تازگی ۴ میلیارد و دویست میلیون دلار موشکهای ردیاب "پاتریوت" از آمریکا خریداری کرده، قصد دارد ۳۰۰ موشک "هلفایر" از آمریکا خریداری کند که قابل پرتاب توسط هلیکوپترها و هواپیماهای بدون سرنشین است.

وزارت دفاع آمریکا که یکی از مراکز فرماندهی خود را در قطر مستقر کرده، قرار داد فروش بیش از شصت فروند هلیکوپترهای "آپاچی"، "بلاکهاک" و "سیهاک" به مبلغ شش میلیارد و ششصد میلیون دلار را به دولت منامه تنظیم نموده است.

هلیکوپترهای "آپاچی" برای محافظت از چاه های دریایی نفت که از اهمیت حیاتی برای آمریکا و کشورهای غربی برخوردارند مورد استفاده قرار خواهد گرفت. عمان که همانند ایران بر تنگه هرمز اشراف دارد، قصد دارد هواپیماهای "اف-۱۶" خود را به ۵۵ موشک "سایدویندر" به مبلغ ۸۵ میلیون دلار مجهز کند.

در جولای ۲۰۱۲، سخنگوی دولت آلمان خبر داد که دولت قطر مایل به خریدن دویست تانک "لئوپارد ۲" از دولت آلمان است. در سال ۲۰۱۱ جراید آلمان نوشتند که دولت عربستان قرارداد مشابهی برای خریدن تانکهای "لئوپارد ۲" با دولت آلمان امضا کرده است. در همان سال، دولت عربستان قراردادی به ارزش سه میلیارد دلار با دولت انگلستان به منظور خرید هواپیماهای آموزشی امضا کرد. این قرارداد بخشی از

موافقتنامه خرید ۷۲ فروند هواپیمای جنگنده "یورفایتر" توسط دولت ریاض است که در سال ۲۰۰۷ میان انگلستان و عربستان امضا شده است.

اما یاد آوری این اصل که غرب همچنان نسبت به حفظ برتری نظامی اسرائیل در منطقه وفادار است را نمی توان نادیده انگاشت. اسرائیل که در سال ۲۰۱۰، ۲ میلیارد و ۷۸۰ میلیون دلار کمک نظامی از امریکا دریافت کرده است، دومین هزینه های دفاعی در منطقه را داراست. با حفظ این سیاست راهبردی، امریکا قصد دارد طی ۱۰ سال آینده به عربستان سعودی، ۶۷ میلیارد دلار تسلیحات بفروشد. این بزرگترین معامله تسلیحاتی تاریخ امریکا و بخشی از خریدهای تسلیحاتی پیش‌بینی شده ۱۲۳ میلیارد دلاری کشورهای حوزه خلیج فارس است که به نظر می رسد هدف آن ایجاد فضای تهدید بر علیه ایران است. (ریچارد، ۲۰۱۶، ۱۹۹۹)

تأثیر همکاری های ناتو و شورای همکاری خلیج فارس بر امنیت جمهوری

اسلامی ایران

تحولات کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در حوزه جنوبی محیط منطقه‌ای و امنیتی جمهوری اسلامی ایران از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. این کشورها در مجاورت جغرافیایی با ایران در گستره مرزی وسیعی از دهانه خلیج فارس از کویت گرفته تا انتهای دریای عمان یعنی مرزهای پادشاهی عمان قرار دارند. وجود ذخایر عظیم انرژی و اهمیت ژئوپولیتیکی و توجه قدرتهای جهانی به منطقه و مواضع و راهبردهای کشورهای منطقه و تعامل آنها با قدرتهای خارجی، دلیلی است که می‌تواند بر روی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار باشد. امروزه و با توجه به شرایط منطقه خلیج فارس، به این نکته خواهیم رسید که تعاملات فی مابین کشورهای عربی منطقه و قدرتهای غربی در غالب روابط شورای همکاری خلیج فارس و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) از نگاه امنیت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تهدیدزا می‌باشد و نمی‌توان نسبت به این روابط بی‌تفاوت ماند. چرا که مهم‌ترین

هدف جمهوری اسلامی ایران ارتقای جایگاه منطقه‌ای است و بزرگترین مانع در برابر دستیابی به این هدف حضور نظامی و قدرتمند امریکا در منطقه می‌باشد و به نوعی ایالات متحده امریکا با افزایش حضور نظامی و اشراف امنیتی خود در این منطقه و همکاری‌های نزدیک خود با شورای همکاری خلیج فارس، قصد کنترل کامل تحرکات و ایجاد محدودیت در دیپلماسی منطقه‌ای ایران را دارد. همکاری نزدیک کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس با ناتو تأثیر منفی بر امنیت جمهوری اسلامی ایران گذارده و موجب محدودتر شدن فعالیت‌های ایران در منطقه و در عرصه بین‌المللی شده است. در شرایط کنونی، فعالیت‌های ناتو در منطقه با منافع ملی ایران سازگاری ندارد و نگاه رایج در ایران به سیاست‌های ناتو به عنوان سازمانی که تحت نفوذ کامل امریکا قرار دارد رویکردی تقابلی است. حضور نظامی ناتو در خلیج فارس و دریای عمان و وجود پیمان‌های دفاعی متعدد آنها با همسایگان جنوبی ایران نمونه‌هایی از حضور نظامی آشکار و پنهان ناتو و اعضای درجه یک آن در امتداد مرزهای ایران می‌باشد. این امر می‌تواند بعنوان تهدیدی علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران تلقی شود.

در حدود ۹ کشور محیط پیرامون ایران پذیرای حضور نظامی ناتو هستند و ترکیه نیز یکی از اعضای ناتو است و بیشتر کشورهای پیرامون ایران از جمله حوزه خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز یا عضو برنامه مشارکت برای صلح هستند یا با آن همکاری می‌نمایند.

از یک سو تعریف جدید ناتو از مأموریت‌های خود، حوزه اقدام، منابع تهدید علیه سازمان و از سوی دیگر حضور اجتناب ناپذیر قوی و مؤثر در ابعاد و اشکال مختلف در حوزه‌های پیرامونی ایران از جمله خاورمیانه، خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز، افغانستان و پاکستان تعامل یا تقابل این سازمان را با ایران امری اجتناب ناپذیر کرده است. البته می‌توان گفت که در حال حاضر ایران و ناتو استراتژی منسجم و مشخصی در مقابل هم ندارند. سیاست‌های ناتو باعث شده که ایران به ناتو به عنوان یک تهدید و

عامل ناامنی در محیط پیرامونی خود نگاه کند. از سوی دیگر با توجه به نقش مهم و جایگاه استراتژیک ایران در معادلات امنیتی و محیطی منطقه، باعث گردیده ناتو به مهار استراتژیک ایران در قالب ساختار ناتو از طریق روابط خاص با کشورهای عضو این سازمان ویا تعاملات امنیتی و اطلاعاتی با دیگر کشورها و پیمانهای منطقه‌ای از جمله شورای همکاری خلیج فارس، روی بیاورد.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، در کنار همکاری های نزدیک با ایالات متحده آمریکا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، اقدام به خرید گسترده تسلیحات و تجهیزات نظامی مدرن به منظور استفاده از آنها در درگیری نظامی احتمالی با ایران که اینک به عنوان تهدیدی جدی در منطقه برای آنها به شمار می آید، نمودند.

استقرار نیروهای نظامی و فروش حجم زیادی از سلاحهای پیشرفته به کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، همگی برای این است که امریکا ایران را زیر نظر داشته باشد، اما حضور نظامی منطقه‌ای امریکا نیز بیش از همه به این بستگی دارد که تهدیدهای خارجی ایران به خصوص در برابر منافع ایالات متحده، به صورت جدی افزایش یابد. از زمان افزایش تنش‌ها با ایران که هنگام اعلام مواضع این کشور در رابطه با موضوع هسته‌ای این کشور وارد مرحله تازه‌ای شده است، نقشه‌ای از پایگاه‌هایی که جمهوری اسلامی ایران را احاطه کرده‌اند در رسانه‌های جمعی منتشر شد. اما نقشه دیگری نیز وجود دارد که حاوی اطلاعات اداری و نظامی جدیدتر ایالات متحده است که مسائل جزئی‌تر را نیز در بر می‌گیرد و نشان از عمق رشد مناقشات منطقه‌ای دارد.

پیش از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، بیشتر پایگاه‌های نظامی امریکا در اروپا و شرق آسیا مستقر بودند. اما پس از جنگ عراق و افغانستان شمار پایگاه‌های نظامی امریکا در منطقه بیش از پیش افزایش یافتند. گستردگی این دو رویارویی و دیگر ملاحظات سیاسی سبب شد که جنگی طولانی در دو طرف ایران شکل بگیرد.

در حالی که امریکا تلاش می‌کند که تمرکز نظامی خود را در منطقه افزایش دهد در

عین حال این تلاش را نیز دارد که بیشتر نیروهای نظامی خود را از عربستان سعودی خارج کرده و به دیگر کشورهای عرب منطقه خلیج فارس منتقل کند، جایی که حکومت‌های دوست با امریکا امکانات امنیتی تازه‌ای را در اختیار امریکا قرار می‌دهند.

بر اساس آماري که مرکز سنتروم ارائه داد، در حدود ۱۲۵ هزار نیروی زمینی در مجاورت ایران مستقر هستند. بدین ترتیب که ۹ هزار سرباز در افغانستان و مناطق اطراف آن هستند که می‌توانند آزادانه در این کشور تحرک داشته باشند، ۲۰ هزار سرباز در منطقه خاور نزدیک مستقرند و بین ۱۵ تا ۲۰ هزار سرباز دیگر نیز بر روی ناوهای مستقر در آب‌های دریایی اطراف ایران مستقرند.

لئون پانه‌تا، وزیر دفاع ایالات متحده امریکا گفته است که ۴۰ هزار نیروی نظامی از عراق عقب‌نشینی کرده و به پایگاه‌های نظامی امریکا در منطقه خلیج فارس منتقل شده‌اند. اما قرار است آنها به نیروهای مستقر در افغانستان ملحق شوند و تصمیم بر این است که مسئولیت‌های تازه‌ای را در این کشور بر عهده بگیرند.

مرکز دفاعی من پاور دیتا، در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ اعلام کرد که امریکا در سراسر جهان ۵۴ هزار و ۴۷۹ نیروی نظامی آماده به رزم برای جنگها و درگیری‌های پیش‌بینی نشده در اختیار دارد. اطلاعات طبقه‌بندی شده حاکی از آن است که شمار قابل توجهی از این تعداد در خاورمیانه مستقر هستند.

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، نیروهای هوایی، زمینی، دریایی و نیروهای مارینز در مکان‌های مهمی چون عمان و امارات متحده عربی در جنوب ایران مستقر شده‌اند. بخش قابل توجهی نیز در نقاط حساسی چون ترکیه و اسرائیل در غرب، ترکمنستان و قرقیزستان در شمال و افغانستان و پاکستان در شرق مستقر شده‌اند. علاوه بر آن امریکا نیروهای ذخیره نظامی در گرجستان و آذربایجان مستقر کرده است. جایی که به آنها آموزش‌های سخت نظامی داده می‌شود و امکانات مورد نیاز نظامیان امریکایی در افغانستان با عبور از دریای خزر تأمین می‌شود.

هنگامی که پاکستان راه کمک‌رسانی به نیروهای ناتو در افغانستان را بست، کشورهای آسیای مرکزی مانند ازبکستان و تاجیکستان کار انتقال امکانات و نیازهای نیروهای امریکایی در افغانستان را بر عهده گرفتند. حتی از طریق این کشورها امریکا توانست بر درگیری‌های جنوب تمرکز یابد. از این رو محاسبات تازه‌ای برای یک "بازی بزرگ" شکل گرفت که باعث افزایش رقابت با روسیه و چین برای نفوذ در این منطقه را نیز موجب شد (قوام و نقیب زاده، همان).

با آغاز سال ۲۰۱۲ مشخص شد که امریکا قصد افزایش شمار نیروهای خود در منطقه خلیج فارس را دارد و می‌خواهد پایگاه‌های جدیدی در این منطقه بسازد، برای همین کار افزایش نیروهای خود در کویت را دنبال کرد با این هدف که از طریق این کشور بتواند نیازهای امنیتی خود را در پایگاه‌های دیگر در مناطق مختلف تأمین کند. علاوه بر آن امریکایی‌ها در نظر دارند تا ابتدای سال ۲۰۱۳ شمار نیروها و تعداد پایگاه‌های دریایی خود در خلیج فارس را نیز افزایش دهند. مأموریت این نیروها آوردن فشار بیشتر به ایران بود.

علاوه بر آن فرانسه نیز حضور نظامی خود را در منطقه تقویت کرده و از سال ۲۰۰۹ در ابوظبی پایگاه نظامی تأسیس کرده است. هدف از این کار نیز فشار بیشتر به ایران و مهار قدرت در حال افزایش آن به خصوص در آبهای شمالی خلیج فارس است.

مرکز سنتکام تأکید می‌کند، ترکیه، اسرائیل، جیبوتی و دیگو گارسیا از نیروهای واکنش سریع برخوردار نیستند ولی می‌توانند در هر درگیری احتمالی با ایران مورد استفاده قرار بگیرند. اینک، با توجه به فروش گسترده تسلیحات نظامی به کشورهای عربی منطقه از یک سو و همچنین تهدیدات روز افزون اسرائیل و فشار این رژیم به دولت ایالات متحده امریکا در رابطه با اقدام نظامی بر علیه ایران به دلیل واهمه از دستیابی جمهوری اسلامی ایران به سلاح هسته‌ای از سوی دیگر، در تحلیل نهایی می‌توان به این جمع بندی رسید که امریکا در پی ایجاد شبکه‌ای نظامی در منطقه

می‌باشد که در صورت اقدام نظامی بر علیه ایران، خود بتواند مدیریت این شبکه را بر عهده بگیرد و به نوعی با ایجاد ائتلافی بین‌المللی و «مدیریت شبکه» - شامل کشورهای عربی منطقه خلیج فارس در کنار اسرائیل - نتیجه این جنگ احتمالی را تضمین نماید. شاید بتوان تعاملات اقتصادی و کاهش حجم قراردادهای تجاری و اقتصادی فی ما بین کشورهای عربی منطقه با چین و روسیه در جهت کاهش حمایت‌های این دو کشور از ایران را در این معادله گنجانند. امروزه کشورهای عربی منطقه بازار وسیعی برای کالاهای چینی محسوب می‌شوند و تحریم واردات کالا از این کشور به تحریک امریکا، می‌تواند به عنوان یک اهرم فشار سیاسی و اقتصادی بر علیه چین به منظور تغییر مواضع این کشور علیه جمهوری اسلامی ایران محسوب گردد. همچنین در مورد روسیه می‌توان به قراردادهای سنگین تسلیحاتی این کشور با برخی از کشورهای عربی منطقه و خاورمیانه‌ای اشاره نمود که در صورت ادامه حمایت از ایران، احتمال می‌رود که این قراردادها به حالت تعلیق دچار شوند. چرا که تجربه عملکرد کشورهای اخیر در حوزه سیاست و در مورد کشورهای نظیر عراق و لیبی و اظهارات ضد و نقیض آنها در رابطه با مسأله هسته‌ای ایران تا به امروز مؤید این تحلیل می‌باشد که دولتهای چین و روسیه به عنوان قدرتهای جهانی و عضو شورای امنیت سازمان ملل نیز در نهایت - اگرچه دیر - به راهی می‌روند که منافع ملی کشورشان چراغ راهنمای آنها خواهد بود.

موضوع هسته‌ای ایران نیز به عنوان یک مسئله امنیتی برای غرب و ناتو در برخی نشست‌های این پیمان مورد بحث قرار گرفته است. هر چند سیاست اعلامی ناتو بر خلاف مواضع G8 و آمریکا، پرهیز از مداخله و حمایت از ابتکارات دیپلماتیک بوده است، اما با صدور قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی ایران و اقدام‌های تحریمی پیش‌بینی شده، به نظر می‌رسد که ادامه این وضعیت، نقش آفرینی ناتو را برای هر چه تنگ تر کردن حلقه کنترل و فشار بر ایران افزایش دهد. تحریم‌های بین‌المللی اگر چه می‌تواند اهرمی موثر بر تغییر رفتار یک رژیم قلمداد شود، اما ادامه آن

می‌تواند بر روی اقتصاد دیگر کشورهای منطقه به دلیل همجواری و روابط اقتصادی با کشور مورد تحریم مؤثر واقع شود و از جهتی دیگر، برخی بر این باورند که فرسایشی شدن تحریم خود می‌تواند به عنوان فرصتی برای کشور مورد تحریم در جهت خرید زمان به منظور رسیدن به هدف مورد نظر که به همان دلیل مورد تحریم قرار گرفته است فراهم نماید و همه این موارد باعث گردیده که کارشناسان و تحلیلگران سیاسی اذعان نمایند که در شرایط کنونی، برخورد نظامی و جنگ، بیش از سایر گزینه‌ها بر منطقه خلیج فارس سایه افکنده و این منطقه را تهدید می‌نماید.

نتیجه گیری

بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، روند تحولات منطقه‌ای دارای ویژگی‌هایی بوده است که تأثیرات عمده‌ای بر شورای همکاری خلیج فارس و ایران دارد. اولین موضوع بحث، تردید در روابط سنتی شورای همکاری و امریکا است. کشورهای عضو شورا در جهت کاهش آسیب پذیری‌ها و تهدیدات خود همواره پیوند با قدرتهای بزرگ بویژه امریکا را در دستورکار خود داشته‌اند. روابط شورا و امریکا از ابتدا روابطی مستحکم و مبتنی بر معادله نفت در برابر امنیت بوده است. اما بعد از یازده سپتامبر، شرایط به گونه‌ای شد که مسائلی چون اصلاحات و طرح خاورمیانه بزرگ که در کانون سیاست خارجی امریکا قرار گرفت و مطرح کردن کشوری مانند عربستان سعودی به حمایت از تروریسم، باعث تردید کشورهای شورا در تداوم روابط پیشین شد. در نتیجه، در این کشورها این نگرش تقویت شد که برای ایجاد امنیت و حفظ رژیم‌های خود نمی‌توان به اندازه‌ی قبل به امریکا تکیه کرد و شک و تردید‌هایی در خصوص کارکرد امنیت سازی امریکا ایجاد شد.

در سطحی دیگر می‌توان به نارضایتی کشورهای عضو شورا از اقدامات امریکا در منطقه اشاره کرد که اصلی ترین مورد آن حمله به عراق محسوب می‌شود. به نظر رهبران شورای همکاری، امریکا با حمله به عراق اشتباه بزرگی را مرتکب شد و با این

اقدام، باعث افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران و بی‌ثباتی در سطح منطقه شد. این تردید و ناخشنودی کشورهای شورای همکاری از امریکا، منجر به تقویت سیاست توان‌سازی و گسترش روابط با سایر قدرتهای جهانی مانند اروپا و کشورهای آسیایی شده است. با وجود تغییر نگرشهای موجود و تردیدها و ناخشنودی‌های کشورهای شورای همکاری، هنوز این کشورها تکیه به امریکا برای تأمین امنیت را به عنوان گزینه‌ای برتر می‌دانند اما در پی تعدیل این وابستگی و توازن بخشی در روابط خارجی خود هستند. این امر می‌تواند فرصتهایی را برای تعاملات و اهداف منطقه‌ای ایران در قبال کشورهای شورای همکاری ایجاد نماید.

بحث دیگر، نگرانی شورا از گسترش نفوذ ایران در حوزه‌ی عربی است که مصادیق آن را نفوذ ایران در عراق و همچنین لبنان و فلسطین اعلام می‌کنند که باعث نگرانی آنها می‌شود. به اعتقاد آنها این حوزه اساساً حوزه‌ای عربی است و ایران نباید تا این اندازه در این حوزه‌ها نفوذ داشته باشد. این نگرانی‌ها و اقدامات کشورهای عربی برای مقابله با ایران در این حوزه در تحولات اخیر به ویژه جنگ اسرائیل و حماس در ژانویه ۲۰۰۹ نمود یافت.

نگرانی دیگر کشورهای شورا به تداوم برنامه‌های هسته‌ای ایران مربوط است. این کشورها برنامه‌های هسته‌ای ایران را به صورت واقعی به عنوان یک تهدید تلقی می‌کنند که می‌توان پیامدهای امنیتی مستقیم و یا غیرمستقیم مانند برهم خوردن توازن قوای منطقه‌ای را به دنبال داشته باشد. با وجود تلقی تهدیدآمیز از برنامه هسته‌ای ایران، کشورهای شورای همکاری خواستار رویارویی نظامی با ایران نیستند، اما سعی دارند با حمایت از قدرتهای فرامنطقه‌ای مانند ناتو، فشارهای بین‌المللی نظیر اعمال تحریم‌های سازمان ملل، قطعنامه‌های صادر شده در چارچوب شورای امنیت و گروه پنج به اضافه یک و دیگر ابزارها از پیشرفت برنامه‌های هسته‌ای ایران جلوگیری کنند. بنابراین رویکرد شورای همکاری، جلوگیری از پیشرفت برنامه‌های هسته‌ای ایران به صورت

مسالمت آمیز تا حد ممکن است. نشست مشترک شورای همکاری با سران گروه پنج به اضافه یک در مورد برنامه‌های هسته‌ای ایران و همچنین همکاری های نزدیک امنیتی، اطلاعاتی و اقتصادی این شورا با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، حاکی از تلاش بیشتر در جهت تأثیرگذاری بر اقدامات بین‌المللی در این خصوص است. به همین جهت، دیپلماسی و روابط ایران با کشورهای شورای همکاری می بایست از ظرافت زیادی برخوردار باشد و به گونه‌ای تنظیم گردد که قدرتهای غربی نتوانند با دست آویز قرار دادن آن، اختلافاتشان با ایران را به روابط کشورهای شورای همکاری با ایران منتقل نمایند.

موضوع دیگر، افزایش نقش و بازیگری شورای همکاری در بازارهای مالی جهان است. این نقش که به دلیل افزایش قیمت نفت و مزاد درآمد بالای کشورهای شورا رخ داد، شورای همکاری را از منظر اقتصادی دارای اهمیت ساخته است. این مسئله در قالب رشد تعاملات اقتصادی شورای همکاری با قدرتها و اتحادیه‌های فرامنطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا نمود می‌یابد. این مزاد درآمد می تواند به خریدهای تسلیحاتی بیشتر و رادیکال تر شدن سیاست خارجی آنها در قبال ایران بیانجامد.

جمهوری اسلامی ایران با ۱۵ کشور از طریق آب و خشکی دارای مرز مشترک است و این کشورها به طرق مختلف با پیمان آتلانتیک شمالی همکاری دارند و نحوه همکاری‌ها به گونه‌ای است که به سمت گیری ناتو به شرق و بویژه در فضای ژئوپلیتیک شمال - جنوب کشور ایران کمک کرده و این همکاری و حضور، بنا به اهداف و استراتژی جدید ناتو و استراتژی امنیت ملی آمریکا که مقابله با تهدیدات جدید نظیر تروریسم، ناسیونالیسم افراطی، بی ثباتی سیاسی، منازعات قومی و گسترش سلاحهای کشتار جمعی است، می باشد. ادامه وضعیت کنونی به منزله‌ی تهدیدی بالقوه برای حوزه نفوذ و فضای ژئوپلیتیک (جغرافیایی و اعتقادی مرزهای اسلامی) در مرحله اول و سپس کنترل استراتژیک ایران از طریق سیطره بر منطقه مسیر عبور انرژی و حمل

و نقل و تحریکات و تعرضات قومی، سیاسی، ایدئولوژیکی بوده و در نتیجه امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران در معرض تهدید این گونه حضور و همکاری است.

به بیان دیگر، ناتو به عنوان یک سازمان بین‌المللی مهم و ایران به عنوان یک کشور تأثیرگذار در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی، دو موجودیت مهم بین‌المللی هستند که تعامل و تقابل آنها، ابعاد و پیامدهایی جدی برای مسائل امنیتی - سیاسی منطقه و نظام بین‌الملل به دنبال خواهد داشت. البته با توجه به ماهیت، اهداف و نوع رفتار و عمق گسترده اختلاف بین ایران و ناتو در زمان حاضر، هرگونه امیدی به تعامل و همکاری پایدار نهادی بین این دو بازیگر مهم بین‌المللی، گزینه‌ای دور از ذهن است.

در پایان می‌توان گفت سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، برای امنیت و موجودیت جمهوری اسلامی ایران یک تهدید است مگر آنکه وضعیت جدیدی مبتنی بر همکاری برای رسیدن به امنیت به وجود آید.

منابع:

- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۹)، سیاست خارجی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، مبانی، ساختار و الگوها، تهران، پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
- آشوری، داریوش (۱۳۶۶)، **دانشنامه‌ی سیاسی**، تهران، انتشارات سهروردی.
- اشمیت، هلموت (۱۳۷۳)، **استراتژی بزرگ**، ترجمه: هرمز همایون پور، هرمز، تهران، انتشارات علمی، فرهنگی.
- ازغندی، علیرضا و روشندل، جلیل (۱۳۸۲)، **مسائل نظامی و استراتژیک معاصر**، تهران، انتشارات سمت.
- امنیت بین الملل** (۱۳۸۳)، به کوشش: علی عبدالله خانی، جلد اول، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- ایوانز، گراهام و نونام، جفری (۱۳۸۱)، **فرهنگ روابط بین الملل**، ترجمه: حمیرا مشیر زاده و حسین شریفی طراز کوهی، تهران، نشر میزان.
- برژینسکی، زیگنیو (۱۳۶۹)، **در جست و جوی امنیت ملی**، ترجمه: ابراهیم خلیلی، تهران، نشر سفیر.
- روشندل، جلیل (۱۳۷۴)، **امنیت ملی و نظام بین الملل**، تهران، انتشارات سمت.
- سیف زاده، حسین و روشندل، جلیل (۱۳۷۹)، **تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس**، تهران، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- عبد الله خانی، علی (۱۳۸۹)، **نظریه های امنیت**، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- کتاب سبز سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)** (۱۳۸۶)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- کوزنتسوف، الکساندرو (۱۳۶۱)، **دو پیمان ناتو و ورشو**، ترجمه: منوچهر زمان و پرویز هوشنکی، تهران، انتشارات ابوریحان.
- محمودی، محمود (۱۳۸۸)، **اثر مأموریت های جدید ناتو بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- نورجی، مارتین لی (۱۳۸۳)، **چهره جدید امنیت در خاورمیانه**، ترجمه: قدیر نصری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

تأثیر همکاری ناتو و شورای همکاری خلیج فارس بر امنیت جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹

واعظی، محمود (۱۳۸۹)، *شورای همکاری خلیج فارس: سیاست خارجی و روندهای داخلی*، تهران، پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام.

امیر احمدیان، بهرام (دی ماه ۱۳۸۴)، «شکل گیری عرصه جدید ژئواستراتژیک در اوراسیا»، *مجموعه مقالات دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران*.

خادم، فاضله (تابستان ۱۳۸۵)، «سیاست‌های انرژی آمریکا و راهبردهای این کشور در منطقه خلیج فارس»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۴ و ۵.

دولت یار، مصطفی (بهار ۱۳۸۹)، «مدیریت امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس - مشارکت ناتو: سازنده یا مخرب»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۴، ش ۳.

طباطبایی پناه، سید علی و محمودی، علی (پاییز ۱۳۸۹)، «تأثیر قراردادهای همکاری ناتو و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵۵.

فلاحی، علی (تابستان ۱۳۸۵)، «مفهوم نوین استراتژیک و مأموریت‌های ناتو در قرن بیست و یکم»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۰، شماره ۲.

قوام، عبدالعلی و نقیب زاده، احمد (۱۳۸۳)، «فرصتها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» در *امنیت بین الملل*، به کوشش: علی عبدالله خانی، جلد اول، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

«گزارش کمیته مطالعات خلع سلاح و عدم اشاعه، خلع سلاح ۵» (۱۳۸۸)، *پژوهشنامه*، شماره ۲، تهران، گروه پژوهشی بین المللی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

Babood, Abdullah (2005), "Dynamics And Dynamnants of the GCC State' s Foreign policy with Special Reference to the EU", in **Analyzing Middle East Foreign Policies and Relationship Europe**, London, Routledge.

Chatterjee, Charles (2010), *International Law and Diplomacy*, London, Routledge.

Cimbala, Stephen and Peter Forster (2010), **Multinational Military Intervention NATO Policy, Strategy and Burden Sharing**, USA: California university press.

Richard, W. Jones (1999), **Security, Strategy, and Critical Theory**, London, Lynne Reiner Publications.

Taliaferro. J W (2000), "Security Seeking under Anarchy", **International Security Review**, vol. 25.

G. D. H Cole: Selected Works (2011), “Socialist Economics”, available at:
<http://www.nato.int>.
<http://gulfnews.com>
<http://www.acus.org>
<http://www.nato.int>
<http://gulfnews.com>